

عنوان
وزارت معارف

ریاست تعلیم و تربیه
مقالات وارده اعاده نمیشود.
اصلاح و درج حق اداره است

آئینه عرفان

مجله علمی، ادبی، مصور، ماهانه
دوره دوم سال هشتم

شرح اشترک

مهرگز (۹) افغانی (مردین دالمی) }
داخله (۱۰) } معلمین نصف
خارج (۴) کله دار } متعلمین
واحد فروشی و اشترک شش ماهه ندارد

نمره مسلسل ۱۰۵

- ۱ -

سنبله ۱۳۱۷

ترجمه احمد عایخان کهزاد

پیوسته بگذشته

مملکت گریک و بودیک

- ۴ -

« هیوان - تسنگ چون از غنم طفقان (سنگداران از آن) یعنی هسده و جلال آباد
فعلی گذشت خواست دامنه کوهلی مرگوم که بطرف جنوب بحر ای رود خانه کا بل
افتاده معاينه نموده و همین طور تا دره « سیاه سنگ » برود و آخرین محل معروف
اینجا را معاينه کند. این محل مشهور عبارت از مغاره بود که در آنجا بود
چون بر شاه ماران آبی غالب آمد « گویالا » یعنی اثر سایه خود را در آنجا
گذاشته بود. این مغاره را موسیو فوشه تر دیک قریه فعلی (چهار باغ) تعیین
کرده و قراریکه معلوم میشود در زمان عبور « هیوان - تسنگ » راه رفت و آمد
آن خیلی دشوار بود و بر علاوه چون جمعی از قطاع الطريق مشغول راهزنی بود
کسی از آنجا عبور و مرور نداشت.

هیوان - تسنگ چون مخصوص معاينه مقامات معروف آمده بود عزم داشت تا مغاره مذکور را نیز معاينه کند و رفقای راه او هر چه کوشش کردند او را ازین عزم منصرف ساخته نتوانستند در حین گفت و شنود زوار چینی به آنها چنین میگفت: «شما میدانید که انسان اگر فواصل زیاد هزار میلی را قطع کند باز به سایه حقیقی بودا تصادف نخواهد کرد. چطور امکان دارد که من تا اینجا برسم و سایه بودا را معاينه نکنم. شما آهسته آهسته منزل بزنید من آنجا رفته يك لحظه بوده و بشما ملحق خواهم شد.» بعد از اینکه رفقای ترسوی خود را مرخص ساخت خودش تنها طرف مغاره روان شد و چون فاصله را طی کرد هرچه هر طرف نگاه نمود راه بلندی پیدا نشد که او را به نقطه مطلوب رهبری کند. بعد از چندی به پیرمردی برخورد و قبولدار شد تا راه را به او نشان دهد. هنوز چند «لی» رفته بودند که ۵ نفر رهزنان شمشیر بدست مقابل ایشان آمدند. استاد قانون کلاهش را کشیده و لباس روحانی که در برداشت نشان داد و درین ضمن یکی از دزدان صدا زد: «استاد کجا آمده دارید بروید؟» «میل دارم بروم سایه بودا را معاينه کنم» - «استاد آیا نشنیده اید که درین راه دزدان زیاد است؟» - هیوان - تسنگ جواب داد: «رهزنان بشر هستند. من میروم سایه بودا را معاينه کنم فرضاً راه را حیوانات درنده گرفته باشد برای من فرق نمیکند بدون ترس برامی افتم و چون شما انسان هستید و دل نرم دارید به دلیل قوی تر باید از شما ترسم» قراریکه کتاب «حیات هیوان - تسنگ» مینویسد کلمات زوار در دزدان اثر بخشیده و از راه زنی منحرف شدند.

بعد از ملاقات دزدان « هیوان - تسنگ » به معاینه سموج مطلوبه روان شد .
 این مغاره بطرف شرق رودی واقع است که بین دو کوه جریان دارد . سموج
 مذکور اصلاً در جدار سنگی تراشیده شده و مدخل آن بطرف غرب است .
 هیوان - تسنگ و همراهش هر دو به مدخل سموج ایستاده
 و جز سیاهی چیز دیگری نمی دیدند . آخر پیر مرد گفت : - استاد شما داخل
 سموج شده بطور مستقیم پیش بروید چون جدار شرقی را لمس کردید ۵۰ قدم
 عقب آید و آنگاه روگردانیده به جدار شرقی نگاه کنید و سایه بودا را آنجا
 خواهید دید . استاد قانون داخل سموج شده بدون راه بلد پیش رفت بعد از طی
 ۵۰ قدم به جدار شرقی تصادم نموده بر طبق نیت پیر مرد پس پس رفته و
 با استاد و بعد از خواندن اوراد مذهبی و غیره سایه بودا را در آنجا مشاهده
 نموده و سپس به راه افتاد .

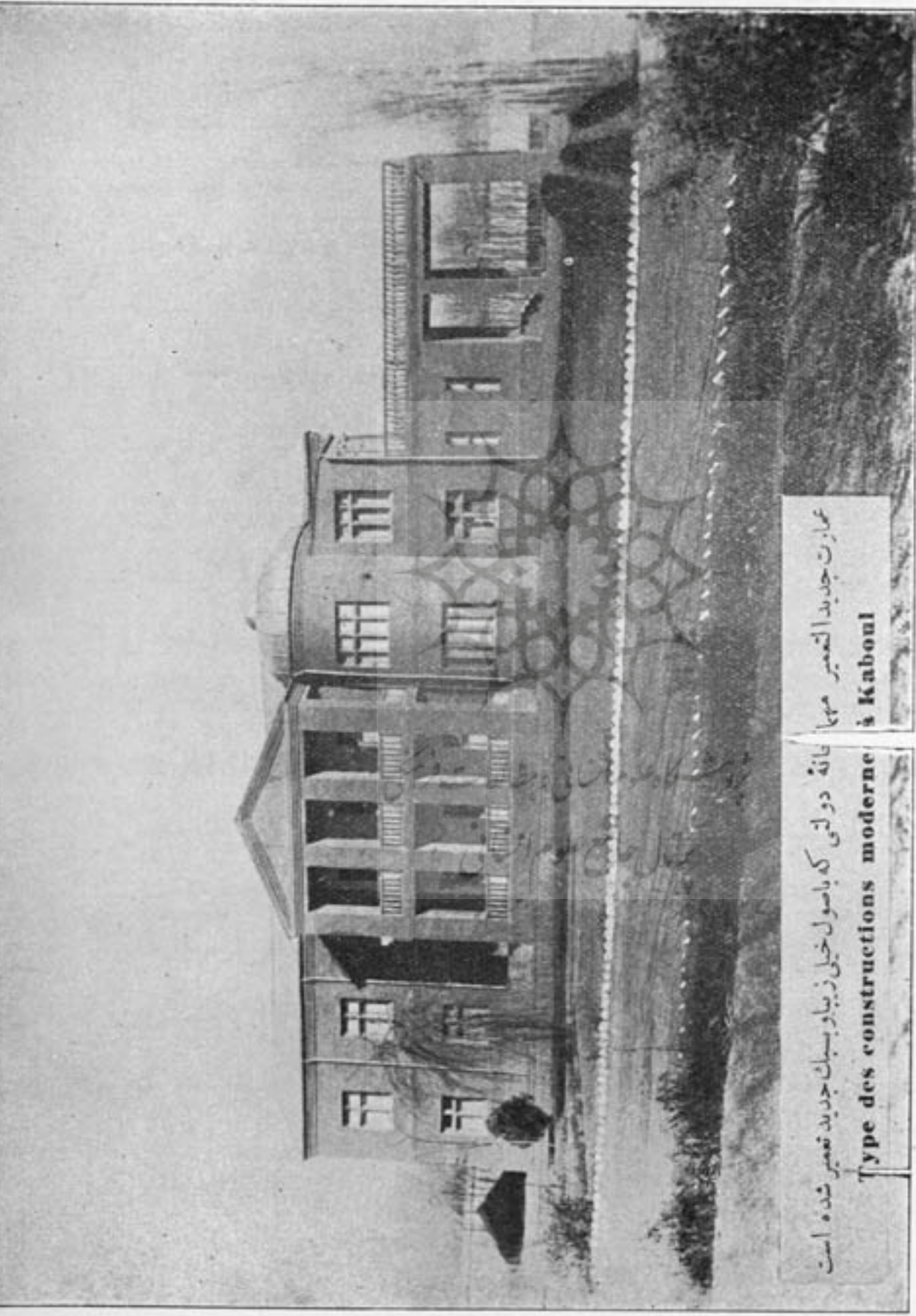


کندهارا : - « هیوان - تسنگ » چون از « لپاکا » (افغان) گذشت در امتداد
 سواحل جنوبی رود خانه کابل فرود آمده از راه « دکه » یعنی « دره خیبر » داخل
 ولایت « کندهارا » کردید . کندهارا یکی از مناطق خیلی مشهور تاریخی مشرق
 زمین میباشد .

در زمان یونانی های مقدونیه این ولایت به اسم « گانداریس Gaudaratis
 مشهور بوده یکی از قلعه های جنگی با سنگر گاه تدافع سلطه شاهان « یونان و بکتریان »

بشمار میرفت . یونانی های بکتر یان چون ارا ضی متعلقه خود را در شمال هندو کوه از دست دادند خود را در گندهارا محکم کرده و هنوز يك قرن دیگر درین خطه سلطنت کردند یعنی از پایتخت های ایشان درین منطقه شهر « پوشکاراواتی Poushkaravati » بوده که جغرافیه نگاران کلاسیک آنرا به اسم « پوکلا اوئیس » « Peukelaotis » ذکر نموده اند هنگامیکه « هندوسیت ها » Indo-Seythes از آسیای مرکزی فرود آمده جا نشین یونانیان گردیدند چنین بنظر می آید که ولایت گندهارا را بر سائر نقاط ترجیح داده باشند زیرا امپراطور بزرگ آنها « کائیشکا » پایتخت زمستانی خود شهر « پروشاپورا Prushapura » یا (پشاور) و پایتخت بهاری خود را در کایسا که در کوه دامن افغانی واقع است انتخاب نموده بود « مدنیت گندهارا » را چیز هائی ارائه می کند که حفاریات (چار صده) « شهر بهلول » « هوتی مروان » « شهباز گرمی » (۱) یعنی از سر زمین کلاسیک پیدا شده است .

کثرت آثار تاریخی قدیمه درین منطقه چیز حیرت بخش و شگفت انگیز نیست زیرا لاینقطع تقریباً مدت ۶ قرن منطقه قدیمه پشاور که بواسطه حلقه کوهستانی ورودخانه های خود از تهاجمات درامن بود مانند کاه بلادم « هلاکاد Hellad » جدیدی بشمار میرفت . منطقه پشاور ابتدا برای دو قرن در تصرف یونانیان بود که از نقطه نظر عرق و نژاد یونانی خالص بود ند این یونانیها عبارت از « هلیو کلس » Heliokles و اتیا لکیداس Antialkidas بود چنانچه مسکوکات آنها کاملاً این دعوی را ثابت میکنند . بعد (۱) فراموش نباید کرد که هده با آثار نفیس خود مهمترین مریکز صنعتی گندهارا بشمار میرود (م)



عمارت جدید تعمیر مهیا
à Kaboul

خانه دولتی که با اصول خیلی زیبا و بسبک جدید تعمیر شده است
Type des constructions moderne

متعلق مقاله افغانستان شماره گذشته



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدت چهار قرن دیگر تقلید مدنیت «گریک و رومن» با «هندوسیتها» در پشاور و سائر نقاط گندهارا رواج یافت. خانوادہ های کوشانی «کد فیزس» «کانیشکاها» «هوریشکاها» «واسودواها» و جانشینان ایشان باندازہ «یونان دوست» بودند کہ شرق نظیر ایشان را ندیده است چنانچہ مکاتب صنعتی را «گریک و بودیک» نسبت بہ عصر خود شاهان یونانی بکتریان در عصر آنها بیشتر ترقی کرد و بہ منتهای حد تکامل رسید. صندوقچہ مربوط کانیشکا کہ در ۱۹۰۸ از مقام «شاجی کی دھری» قریب پشاور پیدا شد بہلوی تصویر کنیشکا نام زر گرآن «اجیزی لوس» Agésilos یونانی ہم نوشته است مجسمہ های متعددی کہ از منطقہ گندهارا مکشوف شدہ شاهد مبرهن و قوی ایست کہ احساسات یونان دوستی آن عصر را نشان میدہد شکل و سیمای ابن مجسمہ ها بہ رویہ ہیکل های یونانی صاف و دلکش، موهای آنها مجرد خم و شکن البسہ آنها عاری از عیب و غالباً وضع و قیافہ آنها آنقدر مطبوع است کہ انسان را بحیرت می اندازد. زائرین چینی کہ حین مسافرت خود مجسمہ های مذکور را در جاهای شان منصوب و بر قرار دیدہ اند اولاً بایشان حیرت دست دادہ و بعد بہ شبہہ افتادہ اند کہ چطور دست کارگران ہمکیش و ہم مذهب آنها چنین آثاری را بمیان آوردہ است. شش قرن قبل از عصر ایشان دریک زمانیکہ هیچ کس هنوز جرئت نکردہ نمیتوانست شکل یا علامہئی برای بودا قائل شود یکی از صنعتگران گندهارا کہ ہندی ها او را «باوانا = یونانی» چینیائی ہایک شخص مملکت دور دست «تاتسن» «Ta-tsin» میگفتند و بودا را بشکل انسان مجسم ساخت. سپس صنعتگران جرئت یافته شروع بہ تقلید نمودند و تمام مجسمہ های بودائی از ہیکل های معابد «سیلان» گرفته تا آثار چین و جاپان حتی مجسمہ های مقام (لانگ - من

Lang - men) و (Nara) از روی نمونه گندهارا ساخته شده اند. زائرین بودائی چینائی چون تجوز زیاد در علوم مذهبی نداشتند، (گندهارا) با طوریکه خودشان تلفظ میکردند (کین - تو - لو - کین - تو) بعلاوه آثار صنعتی از پهلوی دیگر هم برای آنها خیلی دلچسپ بود زیرا علمای بزرگی در گندهارا حیات داشت که از وجود آنها استفاده های زیاد مینمودند تقریباً دو قرن قبل از مسافرت «هیوان - تسنگ» در گندهارا دو نفر فیلسوف بزرگ بودائی پیرو طریقه (مهاییانی) موسوم به (اسانگا Assanga) و (وازو باند و Vasubandou) حیات داشت که زوار چینئی با تالیفات خود شیفته و گرویده ساخته بود زیرا ایشان فیلسوفان اشرافی بودند و «هیوان - تسنگ» هم صاحب همین رویه و مسلک بود.

بد بختانه هنگامیکه هیوان - تسنگ در سنه ۶۳۰ پشاور را معاینه میکند مدینت درخشان گندهارا یک قرن قبل در اثر تهاجمات هن های هفتائیت (هیاطله) صدمات مدهش دیده و مشرف بر انهدام بود آ تیای هند «میپیرا کولای هن» به مکاتب و کارخانه های هیکل تراشی کربک و بودیک چنان ضربتی وارد کرده بود که دیگر مجال برخواستن نداشت. هیوان - تسنگ مشاهدات خود را بکمال حزن چنین مینویسد: «نزدیک شاهی از اینین رفته و مملکت خود باره به سلطنت کایسا ملحق شد. شهرها و قریه ها تقریباً خالی و ساکنین آن به ندرت به نظر میخورند. یک گنج شهر شاهی (پشاور) تقریباً هزار خانواده دارد. . . . تقریباً یک هزار معابد بودائی خراب و غیر مسکون افتاده و گیاهای وحشی روی آن روئیده و خموشی حزن آوری حکمفرماست. اغلب استوپه ها هم خراب و ویران افتاده»

صدمه که شهرها و قریه‌های بوداییان منطقه گذرها را کشیده بودند آتقدر مدتش و دهشتناک بود که عزیزترین و گران بهاترین یادگار مذهبی آنها یعنی کاسه کدائی بودا که تا آنوقت در یک معبد پشاور محفوظ بود بعد از کشاکش و گیرودار هیا طله دست بدست به ممالک ساسا نیان رسید .

معدالک باوجود خرابی های وارده و منظره خزن انگیزی که ویرانی عمرانات هر طرفی تولید شده بود هیوان-تسنگ معابد آباد آنجا را مشاهده نمود ، در پشاور که آنرا « یو - لو - شا - یو - لو » Pou - lou - cha - pou - le خوانده بعد از درختی که بودا در زمان قدیم تحت سایه آن می نشست خرابه های یک معبد بزرگی را به او نشان دادند که تعمیر آن به امپراطور کنیشکا نسبت میشد . اصل بنای تعمیر این استوپه قصه دارد و میگویند که روزی کنیشکا در طی عملیات شکار به خرگوش سفیدی برخورد و او را تعقیب کرده به محل این معبد رسید . در اینجا شبان جوانی باچهره بشاش و تعارف زیاد پیش آمدند پیشگویی را که بودا نموده بود به او گفت : « چهار صدسال بعد از مرگ من پادشاهی ظهور خواهد نمود که به دنیا به اسم کنیشکا معروف خواهد شد .

از استماع چنین خبری شاه مقتدر « هندوسیت » داخل در هبب بودائی شده در محل مذکور استوپه بزرگی که حایز یادگارهای بودا همه بود (باو کرد . محل این بنارا موسیو « فوشه » در ۱۹۰۱ بالای تپه « شاجی کی دهری Shaji ji-ki-Dheri » پیشنهاد نموده و بر طبق آن در ۱۹۰۸ در همان محل صندوقچه یادگار کنیشکا کشف گردید .

بعد از پشاور هیوان - تسنگ رود کابل را از نقطه‌ای که عرض آن قرار نونه‌های خود او نسبت به سایر جاها زیاد بود عبور نموده برای معاینه شهر دیگر گندهارا که آنرا یو - شوکی - لو - نا - تی عازم شد. این شهر عبارت از « پوشکاراواتی Peushkaravati است که یونانیان بنام « یو کلا او تبس » Peukelaotis یاد کرده اند و عبارت از « چهارصده charsadda فعلی میباشد. و این زوار چینی استوئیه بزرگی را مشاهده نمود که تعمیر آن به « اشو کا » نسبت میشود (قرار نظر به موسیو فوشه استوئیه مذکور عبارت از تخت بالا حصار میباشد دور آن محلی ساخته شده که بودا در انجام زندگانی قدیمی چشمان خود را صدقه نموده بود. »

از « پوشکاراواتی » (چهارصده) هیوان - تسنگ برای دو روز بطرف شهاک مغرب به دره سوات علیا برای معاینه بعضی نقاط مذهبی عازم شد. چون موسیو فوشه درین سمت‌ها گردش و مطالعات نموده بعضی حصص ناقص یاد داشت‌های زوار چینی را تکمیل نمود زیرا که مطالعات به شخصیت مقامات اکثر استوئیه‌ها و عمارات مذهبی کامیاب گردید. قرار نظریه هندشناس فرانسوی او محلی را که هیوان - تسنگ معاینه نمود یکی عبارت از تپه موجوده « ساره - ما کهه - دهری » Sare-Makhë-Dhëri و دیگر عبارت از « پریانو - دهری Periāno-Dhëri میباشد.

درین محل اخیر الذکر استوئیه بنام « سیاما Cyama » برپا بوده و قصه بدان متعلق است که روزی پادشاهی باتیر چشمهای یک زن و مرد را کور کرد و فرزند جوان ایشان از والدین پیرو کور خود حمایت می نمود. یک کمی دورتر گفته بطرف شرق در یک شهر کوچک گندهاری که زائرین چین بنام « یو - لو - شا Po-lou-cha



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از عمارات نفیس و زیبای قندهار که در شهر نوساخته شده (معلق مقاله افغانستان شمار ۵ گذشته)



شپوهنځي پوهنتون د علومو انساني او مطالعاتو فرعي
پرتال جامع علوم انساني

یاد کرده اند، افسانه « وِسوان تارا Viovantara » را نسبت می دهند که بسی
 از معروفترین اساطیر بودایی می باشد و اصل آن قرار آتی است :-
 « وِسوان تارا » یا « وِسان تارا » Vesoantara شهزاده جوانی بود خیلی سخی
 و کریم الطبع چنانچه سوال هیچ کس را بی جواب نمی گذاشت و هرچه از داری
 او را که نام گرفته میخواستند فوراً عطا میکرد. میگویند مشارالیه فیل سفید عجیبی
 داشت که قوای تولید باران را حایز بود یکی از سلاطین مجاور چون از صفات خارق -
 العاده فیل مذکور خبر شد بجهت اینکه مملکت او از کم آبی و خشکی بدر آید فیل
 مذکور را خواست نمود و شهزاده آورا به او داد لیکن همشهری های او ازین
 اقدام متغیر شده بجرم اینکه چرا این حیوان سفید را از دست داد او را با حانمش
 « مادری Madri » و دو فرزندش تبعید نمودند .
 شهزاده دست عیال و اطفال خود را گرفته به گادنی که داشتند سوار شدند
 و از شهر برآمدند هنوز چندی نرفته بودند که دو نفر بر همین پیش شده اسپان گادی
 آنها را خواست نمودند، شهزاده اسپانها را هم داد بر همین گادگری خود گادی را
 درخواست کرد آ نرا هم داد. خانوادها آواره شهزاده به پای پیاده به هزار رنج و
 تعب به خیال اقامت بجنگل که در حوالی قریب راه بود افتاده راه آنرا پیش
 گرفتند. چون به جنگل رسیدند از شاخسار درختان و گیاههای جنگل
 چیزی برای خود درست کرده به فقر و بیچارگی عمر به سر میبردند
 و از ریشه گیاهها و میوه های و حشی قوت لایموت می نمودند .
 این خانواده بیچاره به اندازه چهار مشقت و فلاکت بود که دل مرغان جنگل

باحوال ایشان میسخت ، درختان از وضع بیچارگی آنها متاثر شده خود بخود شاخهای خود را خم کرده میوه های خود را به دو طفل و عیال شهزاده تقدیم می نمودند در بنجا یکسفر برهنه دیگری پیدا شده فرزندانش را برای غلامی خود خواستگار شد . شهزاده چینی برایشانی نیاورده با صبر و استقامت با تحمل فراق اطفال ؛ ایشان را هم داد بالاخره « اندرا andra » خود را بلباس زاهد برهنه معنی تغییر داده و عیالش را به صیغه کنیزی درخواست نمود . شهزاده او را هم داد . چون این همه حوادث در حقیقت نظاهر امتحانی بود « اندرا » امتحان میکرد که آیا این شهزاده در ادعای سخاوتی که میکند صادق است در نتیجه ادعای او بکمال وضاحت به صحت رسید . آخر « اندرا » ظاهر شده تمام دارائی شهزاده را با عیال و اطفالش به او پس داد .

این جنگل را که در آن شهزاده مذکور منزوی شده و یکی از موثر ترین و باعاطفه ترین قصه های بودایی در آنجا بگذا رش یافته تمام مسافرین چینی و خود « هیوان - سنک » و پیتش از او « سو نگ - ین » Song-yon تعریف نموده است و آنرا یکی از قشنگ ترین مناظر بدیع خواننده افند « سو نگ - ین » می نویسد : « چشمه های شربن - میوه های لذیذ فراز تپه وجود دارد و چهار طرف آنرا اشجاری فرا گرفته که در موسم زمستان هم سبز میباشد . موقعیکه من اینجار امعاینه میکردم اول بهار و اول ماه سال بود ، نسیم معتدلی میوزید . پرند ها در شاخسار اشجار آواز میخواندند و پروانه ها بالای گلها به پرواز بودند . موسیو فوشه محل عزت شهزاده « ویسوان تارا » را که نویسنده گان چینی بنام (پو - لو - شا)

ذکر کرده اند عبارت از (شهباز گر هی Shāhbāz-garhi)
 فعلی میداند و می نویسد که از آن جنگل سبزی که شهزاده در چمن زار های آن
 گردش میکرد و منظره بدیع طبیعی و روایح گل های آن دماغ « سونگ - بن »
 را معطر نموده بود اثری نیافت در عوض عتیقه شناس فرانسوی از محل « شهباز گر هی »
 جسمه قشنگ « بودیس اتوا » شهزاده جوان مجلی را یافته که در « موزه لوور »
 موجود و اسباب افتخار کلکسیون «وسیو فوشه میبا شد .



سپس « هیوان - تسنگ » عوض اینکه راه نژادگی را که از پشاور به نفس هند
 میرود پیش گیرد برای گردش و معلومات اطراف ابالت « ایو دیانا uddiyana »
 که چینائی ها « ون - چانگ - نا Wun-Teh-ang-na » میخوانند روان شد تمام این مناطق
 سوات و بنیر علیا اراضی کهستانی است که سردی هوای آن با مالیمت و گرمی پشاور
 فرق داشت چنانچه نسبت به سر روی هوا و باران های زیاد این منطقه زاور چینی
 می نویسد : « در بهار و تابستان همیشه در اینجایخ دیده میشود و غالباً برف باد مخلوط
 با باران قله های کوه را از نظر پنهان میکند و اگر آفتاب هم تصادفاً درین موقع
 از میان پاره ابرها روشنی اندازد قطرات باران الوان هفت رنگ در هوا تشکیل
 میدهد و چنان منظره زیبایی عرض وجود میکند که کوئی ابرها از هوا گل افشانی
 دارند « هیوان - تسنگ سر ک کهستانی را که از علاقه بنیر به سواحل راست اندوس
 کشیده شده بود به منتهای دقت ملاحظه کرده . مناطق دشوار گذار کوهستانی
 بل های معلقه که از ریشه های درختان و غیره ساخته بود در او تاثیر زیاد

نموده چنانچه درین موضوع مینگارد : - « خط سرك خبلی خطر ناك و دره هائی كه از آنها میگذرد همه تاریك و هولناك است . بعضی پل ها از ریسپان ساخته شده و بعضی را از زنجیر های آهنی درست کرده اند . بکجا پلی معلق در فضای خالی و جای دیگر پل معلق هوائی درست کرده اند و در بعضی قسمت ها با چکش و قلم سنگ های کوه را پرانده گویا زینه ئی در سنگ تراشیده اند .

مفاد معاینه این مناطق بیشتر در یادگار های مذهبی و عمرانات آن منوط میباشد . « هیوان تسنگ » اگر در ضمن گردش های خود تمام آنها را ندیده نقاط و عمرانات معروف آن را ذکر میکنند . کمی بطرف شمال گفته در چشمه رود سوات محلی است كه بودا در آنجا « پو شاه ماران ابی » كه این منطقه را همیشه دستخوش سیلاب میساخت غالب آمد . و در جای دیگر در كو « هیلوو hi-lo » كه در بنیر به ارتفاع ۲۸۲۰ متر واقع است ۵ دفعه بدن خود را صدقه کرده بود . بالاخره در يك نقطه دیگر كه « سر اورل استین » عتیقه شناس معروف انگلیس مو قعیت آنرا قریب قریبه « جیراری » Girarai تعیین نموده است محلی است كه بودا خود را قریب بان كبوتری نموده و عوض او از گوشت جان خود به شاهین كه او را تعقیب میکرد داده است . این قصه را « سیبی جاتا كا Cibi-jataka » چنین بیان میکنند : - « بود نبود پاد شاه نیکو کاری بود موسوم به سیبی Cibi » برای آز مودن او « اندرا » خود را به شکل شاهینی در آورده كبوتر یار رب النوع دیگری را كه به جلد كبوتر در آمده بود در هوا تعقیب میکرد . این كبوتر بر های آبی نبلگون بر نك آسمان و چشمان سرخ لعلگون داشت . شاهین كبوتر را

تعقیب میکرد و کبوتر سرا سیمه در دامن « سیبی » پادشاه بنام برد آنگاه شاهین بنام طعمه که حق طبیعی زندگانی اوست نزد پادشاه آمده و طعمه می را که تعقیب میکرد خواستگار شد. پادشاه از کبوتر حسابت نموده از گوشت ران خود پارچه برید و به شاهین داد. لیکن در اثر گویف عجیب چون گوشت و کبوتر را در ترازو وزن کردند کبوتر گران بر آمد و هر چه پادشاه از گوشت بدن خود به آن علاوه کرد تعادل بدست نیامد تا اینکه پادشاه برای دفاع کبوتر مجبور شد که تمام بدن خود را وقف کند. درین وقت « اندرا » ظاهر شده و شاه به شکل بودا سا کیامونی در آمد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی